



بعد از آن عیسی برای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم رفت 2. در اورشلیم نزدیک دروازه‌ای معروف به دروازه گوسفند استخری با پنج رواق وجود دارد که به زبان عبری آن را بیت حسدا می‌گویند 3. در آنجا عده زیادی از بیماران، نابینایان، لنگان و مفلوجان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب بودند 4 زیرا هر چند وقت یکبار فرشته خداوند به استخر داخل می‌شد و آب را به حرکت در می‌آورد و اولین بیماری که بعد از حرکت آب به استخر داخل می‌گردید از هر مرضی که داشت، شفا می‌یافت 5]. در میان آنها

مردی دیده می‌شد که سی و هشت سال بیمار بود 6. وقتی عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدت درازی است که بیمار می‌باشد، از او پرسید: «آیا می‌خواهی خوب و سالم شوی؟»

7 آن مریض پاسخ داد: «ای آقا، وقتی آب به حرکت می‌آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در استخر بیاندازد؛ تا من از جایم حرکت می‌کنم، شخص دیگری پیش از من به داخل می‌رود». 8 عیسی به او گفت: «بلند شو، بسترت را بردار و برو 9». آن مرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد. آن روز، روز سبت بود 10. به همین علت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: «امروز روز سبت است، تو اجازه نداری بستر خود را حمل نمایی». 11 او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد به من گفت: 'بسترت را بردار و برو'. 12 از او پرسیدند: «چه شخصی به تو گفت بسترت را بردار و برو؟» 13 ولی آن مردی که شفا یافته بود، او را نمی‌شناخت؛ زیرا آن محل پر از جمعیت بود و عیسی از آنجا رفته بود. 14 بعد از این جریان عیسی او را در معبد بزرگ یافته به او گفت: «اکنون که شفا یافته‌ای دیگر گناه نکن، مبادا به وضع بدتری دچار شوی». 15 آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «کسی که مرا شفا داد عیسی است 16». چون عیسی در روز سبت این کارها را می‌کرد، یهودیان به ادبیت و آزار او پرداختند.

بتسدا به معنای "خانه رحمت" است. موسس بتسدا، نهادی با ۵ سالن و دو حوضچه بود. آنچه که در داخل آن اتفاق افتاد، شایستگی نام رحمت را نداشت. همه جا در اطراف خانه بتسدا فلج‌ها، کورها و مریض‌ها دراز کشیده بودند. آنها امیدوار بودند که از داخل آنجا شفا بگیرند اما در آن زمان منجر به رحمت نمی‌شود.

به مدت ۳۸ سال، مردی فلج در آنجا دراز کشیده بود. به مدت ۳۸ سال مجبور بود در آنجا نظاره کند، چگونه دیگران شفا یافته‌اند. به مدت ۳۸ سال کارش بیهوده بود، زیرا او کسی را نداشت که بتواند به او کمک کند. چه بیچارگی در این جملات کوتاه به ما نشان داده شده است! مردی که ۳۸ سال امیدوار مانده بود هیچ امیدی در یافت نکرد. باید دانست که امید به زندگی در آن زمان حتی بیش از ۳۸ سال نبود. و با این وجود، پس از ۳۸ سال، این شخص از امید نا امید نبود. آیا امروز همه ما چنین خانه‌های رحمت را نمی‌شناسیم که خود را به عنوان فریبنده نشان می‌دهند؟ مسجد جمکران در قم یکی از بزرگترین اماکن زیارتگاه شیعه است. در آنجا اعتقاد بر این است که امام دوازدهم مهدی به عنوان انسان ناپدید زندگی می‌کند. محل اقامت پنهان او حتی کاملاً مشخص است. مکانش چشمه‌ای در قم است. هزاران نفر هر روز به آنجا می‌روند. آنها نامه کوچک یا نمازهایی را در چاه می‌اندازند. آنها می‌خواهند نیازهایشان را به امام دوازدهم برسانند. اما آن چشمه در قم بدون جواب باقی مانده است. حتی در اروپا ما این خانه‌های بیرحمیت را می‌شناسیم که واقعاً رحمتی نیستند بلکه فقط مکان فریب دهنده هستند. در اروپا زیبایی و سلامتی به بالاترین اولویت شادی تبدیل شده است. حتی می‌توانید بگویید که این آرزوها به دین مدرن تبریل شده هستند. ما برای بهتر شدن یا برای سالم ماندن چه کار بزرگ را انجام نمی‌دهیم؟ خانه رحمت مدرن یک سالن ورزشی یا کلاس آشپزی برای تغذیه سالم است. در اینجا روز به روز وقت می‌گذرانیم... ساعت‌ها صرف جستجوی بهترین غذا یا بهترین قرص‌هایی می‌کنیم که یک زندگی طولانی و سالم را قول می‌دهند. و با این حال ما به حق خودمان نمی‌رسیم. مرد فلج در خانه رحمت، نزدیک اورشلیم کسی را پیدا نکرد که به او کمک کند. مردمی که به چاله سیاه در قم نگاه می‌کنند، هم هیچ کس را در تاریکی پیدا نمی‌کنند. همین مسئله را می‌توان امروز در اروپا نیز گفت: اتاقهای انتظار روانپزشکان و درمانگران پزشکی پر هستند. پر از افرادی که به یک انسان احتیاج دارند. افرادی که کامل و سالم هستند اما دیگر از زندگی لذت

نمی برند. بله ، مردم های زیادی که گرسنه و تشنه هستند، وجود دارند. در آن زمان ، مرد فلج ۳۸ سال آب در برکه را مشاهده کرد. آیا یک روز خوش می رسد؟ آیا او هنوز هم می تواند شفا بگیرد؟ مرد فلج باید تعجب کند. روز خوش بلاخره فرا رسید. اما از آب در نیامد. مرد فلج کمک را از خود عیسی گرفت.. حتی ما انسان های مدرن چیزهایی امیدوارکننده شده را جستجو می کنیم. با نگاه متمرکز می خواهیم آنچه را که سلامتی و خوشبختی به ارمغان می آوردند، داشته باشیم. امید و خوشبختی ما فرا می رسد؟ بله فرا می رسد. اما نه از جایی که انتظار داریم. عیسی یاور و ناجی ما نزد ما می آید. بله ، عیسی مسیح نیز می خواهد به نزد ما بیاید. او می خواهد جسم و روح ما را نجات دهد! او می خواهد در همه زمینه های زندگی ما با ما باشد! عیسی در مقابل مرد فلج در خانه رحمت ایستاده بود، همانطور که امروز در مقابل ما ایستاده است. و می گوید: "برخیز! تشک غم و اندوه خود بر داری! همچنین بی ایمانی خود را فراموش کن! و برو! برو به جایی که خدا یافت شود!" " من مرد کمک کننده ندارم .. "مرد فلج در آن زمان به عیسی گفت. چه کسی این سخنان ناامیدکننده را نمی شناسد. سخنان ناامیدی و سخنان استعفا. ممکن است این اتفاق در خانه رحمت برای این مرد افتاده باشد. اما تنهایی او باید پایان یابد. به محض اینکه این سخنان را به عیسی گفت: که "من انسانی کمک کننده ندارم ... " ناگهان مشخص بود که مرد کمک کننده شفا پیدا کرد. زمان تنهایی به پایان رسید. از این پس این فلج تنها نخواهد بود. عیسی با او بود. عیسی امروز نیز ما را به چالش می کشد. دلایلهای بی شماری برای ناامیدی در زندگی مان و در جهان مان وجود دارند. و عیسی در میان این ناامیدی در مقابل ما ایستاده است. عیسی در زندگی ما که پر از بیماری و ناتوانی است با ما صحبت می کند. او نمی خواهد ما تنها در اینجا بمانیم. همچنین ، وقتی ما برای به دست آوردن سلامتی و خوشبختی تلاش کرده ایم، عیسی در مقابل ما ایستاده است و می پرسد. "آیا می خواهید شفا بیابید؟" و او فقط ما را به چالش نمی کشد. او این کلمه را به ما می دهد که مفاصل و پاها را به حرکت در می آورد. "بلند شو! و برو!" مرد فلج در خانه رحمت همین کار را کرد. با انجام این کار ، او از پروردگار جهان پیروی کرد. اما در همین زمان او هم مقدس ترین فرمان یهودیات را شکست کرد. مردی که تختخواب خود را در روز سبت مقدس حمل می کرد ، سنگ بنای یهودیت را زیر سوال برد و باید فوراً سنگسار می شد. اما او دقیقاً جواب مناسب برای مهاجمان خود داشت. کسی که مرا شفا داد به من گفت که این کار را انجام دهم. با این کار ، ناخودآگاه اعتراف خود را به عیسی اعلام کرد. فرمان سبت درست و خوب است. اما عیسی ، بزرگتر از فرمان سبت است و به من گفت: "برو و تختخواب خود را بردار" عیسی ، شفا دهنده من ، از سبت بزرگتر است! این تعهد مرد فلج هم امروزه چقدر ضروری است! با وجود همه نگرانی در این جهان! با وجود تمام چالش هایی که در انتظار ما است! با همه بیماری ها و با همه ناراحتی ها ... عیسی بزرگتر از همه آنها است! او با من صحبت کرد و به من گفت چه باید بکنم. او به مرد فلج گفت: "تختخواب خود را بردار و برو." او امروز به ما می گوید که من باید به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید بگیرم. اگر او این را بگوید ، پس من می توانم این کار را انجام دهم. مهم نیست چه چیز دیگری اتفاق افتاد. شفا دهنده ی فلج نباید تنها می گاشت و سر انجام آن مرد فلج، سخنان عیسی را شنید و تختخواب خود را برداشت و رفت. عیسی او را تنها نگذاشت. دنبالش می گشت. و سرانجام او را در معبد یافت. کار عیسی هنوز با او تمام نشده بود. او می خواست دوباره با او صحبت کند. او نمی خواست فقط برای سلامت جسمی این مرد کاری کند. عیسی زندگی جدیدی را با او آغاز می کند. به او می گوید: "دیگر گناه نکن، مبدا به وضع بدتری دچار شوی." بیماری که این مرد باید ۳۸ سال تحمل کند ، تنها یک طرف بود. در واقع چیزی بدتر وجود دارد. جدایی ابدی از خدا وجود دارد. این بزرگترین بیماری است که می تواند وجود داشته باشد ... مرگ معنوی ... لعنت ابدی. و سپس عیسی کلمه ای را که آینده را نشان می دهد می گوید: "دیگر گناه نکن!" این سخنان برای ما نیز معتبر است. در بدن ما گرفتار می شویم. مطمئناً ما به زودی خواهیم مرد. ما مطمئناً بارها و بارها دچار گناه خواهیم شد. اما در عیسی و در حضور او ، آینده داریم. زندگی جدید ممکن است. از طریق عیسی بدون گناه با او خواهیم ماند. این هدفی است که در پیش روی خود داریم. بنابراین تختخواب خود را بردار و برو! آمین.